

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده اصول الدین

تهران

گروه: علوم قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

موضوع:

راویان واقفی مذهب در کتب اربعه و اعتبار روایات آنها

استاد راهنما

دکتر مجید معارف

استاد مشاور

دکتر منصور پهلوان

نگارش

مهری نجفی

نیمسال: دوم سال تحصیلی: ۸۸-۱۳۸۷



كلية أصول الدين تهران

قسم: علوم القرآن والحديث
رسالة ماجستير

عنوانها:

رواة الواقفية في الكتب الاربعة و وثاقتهم

الاستاذ المشرف
الدكتور مجيد معارف

الاستاذ المشاور
الدكتور منصور بهلوان

اعداد
مهري نجفي

السنة: ١٤٣٠

سپاسگزاری

با سپاس فراوان از :

۱- جناب آقای دکتر معارف و جناب آقای دکتر پهلوان که به عنوان استاد راهنما و استاد مشاور در این تحقیق مرا یاری نمودند.

۲- موسسه بلاغ ، به ویژه جناب آقای موسوی که در تهیه منابع این تحقیق به گونه‌ای شایسته یاریم نمود.

۳- مدیریت محترم و کادر اداری دانشکده اصول الدین تهران که همکاری لازم را با اینجانب می‌ذول داشتند.

۴- خانواده بزرگوارم که در طول انجام این تحقیق همواره مورد لطف و محبتشان قرار گرفتم.

تقدیم به

۱- امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) که سالیان
متمادی برای اعتلای اسلام حقیقی زحمات
فراوانی را متحمل شده و سرانجام در این راه به
شهادت رسیدند.

۲- دانشمند عالی قدر جهان اسلام مرحوم علامه
سید مرتضی عسگری (ره) که برای نشر فرهنگ
اهل بیت (علیهم السلام) تلاشهای بسیاری نمود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۵	کلیات پژوهش
۷	فصل اول: واقفه، پیدایش، فرق و آراء فکری
۸	۱-تعریف واقفه
۱۲	۲-پیدایش فرقه واقفه
۱۷	۳-اقسام وقف
۳۳	۴-دلایل شیوع واقفی‌گری پس از شهادت امام موسی کاظم(ع)
۴۷	۵-چگونگی مواجهه امام رضا(ع) با واقفه
۵۴	۶-روایات واقفه و میزان درستی آن
۵۹	فصل دوم: راویان واقفی مذهب در کتب رجال شیعه
۶۰	۱-فراوانی رجال واقفه در کتب معتبر رجالی
۶۶	۲-طبقه بندی راویان واقفی مذهب از وجوه مختلف
۶۷	۱-۲-طبقه بندی راویان واقفی مذهب از جهت پایداری بر عقیده انحرافی یا بازگشت
۷۲	۲-۲-طبقه بندی راویان واقفی مذهب از جهت اطلاعات مربوط به سیره آنها
۷۲	۲-۲-۱-گروه اول:راویان برخوردار از اطلاعات ثبت شده محدود
۷۳	۲-۲-۲-گروه دوم:راویان برخوردار از اطلاعات ثبت شده مناسب
۹۳	۲-۳-طبقه بندی راویان واقفی مذهب از جهت دآوری علمای رجال
۹۵	۲-۳-۱-راویان واقفی مذهب موثق

صفحه	عنوان
۱۱۴	۲-۳-۲-راویان واقفی مذهب ضعیف
۱۲۶	۲-۳-۳-راویان واقفی مذهب مجهول الحال
۱۳۵	۲-۳-۴-نکته
۱۳۶	۲-۳-۴-۱-راویان مشترک
۱۴۱	۲-۳-۴-۲-راویان مشتبه
۱۴۸	۲-۴-۴-طبقه بندی راویان واقفی مذهب از جهت صاحب کتاب واصل بودن
۱۵۰	۲-۴-۱-بیان برخی اصطلاحات کتب حدیثی
۱۵۳	۲-۴-۲-جدول فراوانی کتب و اصول در میان رجال واقفه
۱۵۶	۲-۴-۳-رجال واقفی مذهبی که دارای کتب متعدد می باشند
۱۶۲	۲-۵-۴-طبقه بندی راویان واقفی مذهب از جهت جایگاه آنها در نقل روایات شیعه
۱۶۳	۲-۵-۱-راویان قلیل الحدیث
۱۷۵	۲-۵-۲-راویان کثیر الحدیث
۱۸۹	نتیجه
۱۹۰	فهرست کار بردی مطالب
۲۰۰	فهرست منابع
۲۰۸	چکیده انگلیسی

چکیده

موضوع رساله در مورد فرقه واقفه و اعتبار روایات ایشان در کتب اربعه می باشد. این فرقه پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) تشکیل گردید. آنها بر امام هفتم توقف کرده و ادعا نمودند امام کاظم (ع) همان مهدی موعود است که در لسان روایات از وی سخن گفته شده و به زودی رجعت خواهد نمود. ایشان معتقد بودند غیبت امام هفتم (ع) از امت مانند غیبت حضرت موسی (ع) از قومش می باشد. لذا عدم انتقال امامت از ایشان به فرزندانش لازم می باشد. با آنکه این فرقه در طول قرون متمادی از بین رفت و اثری از آنها تا عصر حاضر باقی نماند، اما وجود روایات بسیاری از ایشان در کتب معتبر شیعه به خصوص کتب اربعه رجالی نویسنده را بر آن داشت تا در مورد این فرقه و تأثیر روایات ایشان در حدیث شیعه تحقیقی را انجام دهد.

این رساله به دو بخش اصلی تقسیم می شود. در بخش اول به بیان مسائل تاریخی پیرامون فرقه واقفه پرداخته و در بخش دوم رجال واقفه را از وجوه مختلف مورد بررسی قرار می دهد.

مقدمه

تاریخ پر فراز و نشیب تشیع همواره بامحتتها و رنجهای بسیاری همراه بوده است. این آلام پس از رحلت رسول اکرم (ص) و در ماجرای سقیفه و مظلومیت اولین خلیفه و جانشین بر حق رسول اکرم (ص) حضرت علی (ع) آغاز گردید و در دوره ها و قرون بعدی به اشکال مختلفی ادامه پیدا کرد. از ماجرای صلح امام حسن (ع) گرفته تا ماجرای شهادت مظلومانه امام حسین (ع) در کربلا و اسارت امام سجاد (ع) و خاندان رسول گرامی اسلام. از به زندان افتادن امام کاظم (ع) گرفته تا جانشینی امام رضا (ع) به عنوان ولیعهد مأمون عباسی و ایجاد محدودیت و آزار فراوان برای امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و محاصره بیت امام حسن عسگری در سامراء. محتتها و رنجهای شیعیان از جانب خلفای زمان تنها در عصر امامان و خلافت بنی امیه و بنی عباس خلاصه نمی شود ، بلکه این آزارها در طول تاریخ و سده های مختلف تا زمان حاضر ادامه یافته است و همواره حکومتهای فاسد اسلامی دست به آزار و اذیت و اسارت و شکنجه ایشان زده اند. اما باید دانست که مشکل شیعیان ، تنها آزار و اذیت مخالفان و خصوصا خلفای زمان با ایشان نبوده است. بلکه با ایجاد انشعابات گوناگون در درون خود، راه را برای تهدید و تضعیف و تحقیر خویش توسط معاندان ، هموار نمودند. اولین انشعابات پس از حضرت علی (ع) بر سر جانشینی ایشان روی داد که منجر به پیدایش فرقه کیسانیه^۱ شد این انشعابات تا زمان امام حسن عسگری (ع) ادامه یافت و به همین ترتیب گروه های مختلفی به دلایل گوناگون از بدنه شیعه اثنی عشریه جدا شده و نام های مختلفی یافتند. یکی از این فرقه ها ، فرقه واقفه می باشد که اگر آن را به معنای عام یعنی به هر گروهی که بر واپسین امام خویش توقف کرده و شهادت او و جانشینی فرد دیگری پس از او را نیز نپذیرفتند^۲ ، در نظر بگیریم ، خود شامل بسیاری

^۱ - رک همین رساله ص ۲۴

^۲ - رک همین رساله ص ۸

از فرقه های به وجود آمده از زمان امام علی (ع) تا امام حسن عسگری (ع) را می شود^۱. البته میزان تاثیر گذاری این فرقه ها بر جامعه شیعه متفاوت است، برخی مانند اسماعیلیه و زیدیه جنبش بزرگی را ایجاد کردند که اثرات آنها تا قرون بعدی نیز ادامه پیدا کرد و برخی دیگر مانند باقریه و ناووسیه اثرات و تبعات کمتری در جامعه اسلامی ایجاد کردند.

آنچه در این رساله به آن پرداخته می شود، واقفه به معنای خاص و میزان تأثیرگذاری ایشان بر حدیث شیعه می باشد. این فرقه که پس از شهادت امام کاظم (ع) تشکیل گردید، برای مدتی تأثیرات بسیار زیادی بر جامعه شیعی گذاشت و افراد بسیاری را با خود همراه نمود. سران این گروه که در ابتدا از وکلاء امام کاظم (ع) بودند، پس از شهادت ایشان و به دنبال اموالی که از مردم نزد ایشان باقی مانده بود (به دلیل طولانی بودن مدت اسارت امام کاظم (ع) اموال قابل ملاحظه ای از مردم نزد این وکلاء مانده بود). ادعای توقف بر امام را نموده و اعلام داشتند ایشان همان مهدی موعود می باشد که پیامبر و سایر امامان وعده آمدنش را داده اند و او به زودی ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می سازد. این گروه عده ای را با پرداخت مبالغ فراوانی در مسلک خویش درآوردند و برای اثبات حقانیت خود دست به جعل حدیث نیز زدند و عده ای را از این طریق گمراه نمودند. واقفه معتقد بودند چون امام کاظم (ع) از نظرها غایب شده و غیبت ایشان مانند غیبت حضرت موسی (ع) از قومش می باشد، بنابر این فرزند وی، علی بن موسی (ع)، هرگز به مقام امامت نمی رسد و در جایگاهی پایین تر از ایشان می باشد. لذا سران واقفه از جمله علی بن ابی حمزه با امام رضا (ع) به احتجاج پرداخته و سخن ایشان مبنی بر شهادت پدر بزرگوارش و امامت خویش را نپذیرفتند^۲.

با آنکه فرقه واقفه در فاصله قرون ۵ و ۶ از بین رفت و در عصر حاضر دیگر اثری از ایشان باقی نماند، اما آنچه باعث شد که این رساله به موضوع ایشان اختصاص یابد، میزان اثر گذاری آنها در احادیث شیعه می باشد. چنانکه در سند حدود ۲۲ درصد از احادیث کتب اربعه، نام حداقل یک رجال واقفی دیده می شود. این امر باعث گردیده که در این رساله به بازشناسی این رجال و میزان اثرگذاری هر یک از این افراد در احادیث کتب اربعه پرداخته شود. البته ذکر چند نکته در این مجال ضروری می باشد:

۱- در این رساله احادیث همه رجال واقفه، اعم از آنها که پس از مدتی رجعت نمودند (مانند یونس بن عبدالرحمن، ریان بن صلت و . . .) و آن گروه که بر این عقیده از دنیا رفته اند و آن عده که امروز در مورد توقفشان بر ما مشتبّه گردیده را مورد بررسی قرار داده است و آنچه که به عنوان وجود نام حداقل ۱ واقفی مذهب در سند ۲۲ درصد از احادیث کتب اربعه، بیان شده، شامل این افراد نیز می گردد.

۱- ر.ک همین رساله ص ۱۸ الی ۳۲

۲- ر.ک همین رساله ص ۴۷ الی ۵۰

۲- میزان تأثیرگذاری این افراد در حدیث شیعه یکسان نبوده است. چنانکه نام برخی چون عبدالله بن مغیره در سند ۵۰۹ حدیث و یا صفوان بن یحیی در سند ۱۱۴۱ حدیث به عنوان ((کثیرالحدیث)) و برخی چون ابراهیم بن شعیب و حسن بن علی بن زیاد با ۳ حدیث به عنوان ((قلیل الحدیث)) بوده اند و از برخی دیگر نیز هیچگونه حدیثی در کتب اربعه نقل نشده است. اهمیت این فرقه و میزان تأثیرگذاری آن بر مکتب تشیع آن زمان آشکارتر می گردد که بیان شود حتی عده‌ای از اصحاب اجماع حدیث (مانند یونس بن عبدالرحمن و عبدالله بن مغیره) نیز برای مدتی در زمره واقفی مذهببان قرار می گیرند . هرچند که پس از مدتی از عقیده انحرافی خویش رجعت کرده و در حلقه یاران با وفای امام رضا (ع) قرار می گیرند.

کلیات پژوهش

۱- بیان مسأله:

از آنجا که کتب اربعه حدیثی از مهمترین کتب حدیث و اصلی ترین منبع اخذ احکام در نزد شیعه می باشد و احادیث مندرج در آن از بالاترین درجه اعتبار نزد علما برخوردار است ، لزوم بررسی دقیق در متن و سند این احادیث امری ضروری می باشد. خصوصا آن زمان که بدانیم در سلسله سند تعدادی از روایات این کتب افرادی فطحی یا واقفی یا . . . که از شیعه اثنی عشریه جدا شده و ۶ یا ۷ یا . . . امامی می باشند، وجود ، دارند ، در حالیکه این احادیث در زمره احادیث صحیح و حسن بوده و به آن عمل می گردد . یعنی وجود این افراد در سلسله سند ، نتوانسته خللی در صحت آن ایجاد نماید. با توجه به عقاید ناصواب این گروه ، خصوصا در مسئله امامت و احادیث جعلی که از این فرق در نصرت عقایدشان در تاریخ به ثبت رسیده است ، لزوم یک بررسی عمیق در مورد این فرق و عقاید و اصناف ایشان و نیز دلایل صحت احادیثی که در سلسله سند آن ، نام این افراد دیده می شود، بیشتر هویدا می گردد.

در این رساله سعی شده است به طور خاص در مورد فرقه واقفه و علت تشکیل و اقسام آن و نیز رجال مطرح ایشان در کتب معتبر رجالی و وثاقت یا عدم وثاقت ایشان و نیز تعداد احادیث مطروحه از هر کدام از ایشان مطالبی بیان گردد.

۲- اهداف پژوهش:

اصلی ترین و مهمترین هدفی که نویسنده را برآن داشت تا رساله خود را در مورد این فرقه بنگارد ، شناسایی راویان واقفی مذهب در کتب اربعه حدیث و نیز تأثیر این افراد بر احادیث این کتب می باشد. زیرا در میان ایشان عده ای موثق بوده و ائمه (علیهم السلام) به نیکی از ایشان یاد نموده اند و روایاتشان نزد صاحبان کتب رجال معتبر بوده و محل اخذ و عمل می باشد. ولی عده دیگری برای اثبات عقاید انحرافی خود خصوصا در مسأله امامت و غیبت امام هفتم (ع) احادیث بسیاری جعل کرده اند و مورد عتاب ائمه (علیهم السلام) بوده و در کتب رجالی در زمره افراد ضعیف قرار گرفته اند و احادیثی که ایشان در سلسله سند آن می باشند از اعتبار کمتری برخوردار می باشند. عده ای دیگر نزد علمای رجال مجهول الحال می باشند . شاید مهمترین دلیل آن تأثیر بسیار محدود ایشان در حدیث شیعه می باشد، تا آنجا که سیره نویسان لزومی بر تحقیق در مورد ایشان نیافته اند، البته گاهی نیز به دلیل سهل انگاری ایشان این امر به وقوع پیوسته است. در هر صورت در این رساله سعی بر آن است که میزان تأثیر گذاری هر یک از این افراد بر احادیث کتب اربعه مورد بررسی قرار گیرد.

۳- پیشینه پژوهش :

در مورد تاریخ و چگونگی پیدایش این فرقه در نزد متقدمان کتاب جداگانه ای وجود ندارد، اما در کتب فرقه شناختی از جمله فرق الشیعه ، مقالات و الفرق ، الفرق بین الفرق و . . . سخنان بسیاری بیان شده است ، بطوریکه

هر یک از این کتب قسمتی را بطور خاص به این فرقه اختصاص داده اند. در میان کتب فرقه‌شناسی جدید نیز مانند: معجم فرق الاسلامیه و تاریخ فرق اسلامی به این فرقه پرداخته شده است. در میان پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری، با تتبع در کتب فهرست پایان نامه ها و همچنین پایگاه اطلاع رسانی دانشجویان ایران چنین موضوعی مشاهده نشد. البته در سالهای اخیر کتاب جداگانه ای در مورد این فرقه به نام «الواقفیه» نوشته «ریاض محمد حبیب الناصری» در دو جلد به رشته تحریر درآمده است. اما آنچه این رساله را از کتاب فوق متمایز می سازد، بیان تعداد احادیث هر یک از این رجال در کتب اربعه و میزان تأثیرگذاری ایشان بر احادیث این کتاب می باشد و نیز نوع طبقه بندی موجود در این رساله به طور کلی با طرح موضوع در آن کتاب متفاوت می باشد.

پرسش های پژوهش (فرضیه ها)

- ۱- در کتب رجال شیعه نام چند نفر از رجال ملزم به لقب واقفه گشته است؟
- ۲- دلایل شیوع واقفی گری چیست؟
- ۳- برخورد ائمه اطهار با فرقه واقفه چگونه بوده است؟
- ۴- فرقه واقفه در تاریخ به چند گروه تقسیم می شوند؟
- ۵- میزان تأثیرگذاری رجال واقفه بر احادیث شیعه چقدر بوده است؟
- ۶- رجال موثق واقفی مذهب چند نفر بوده اند؟
- ۷- علت توثیق عده ای از رجال واقفه با وجود فساد مذهبشان چیست؟
- ۸- رجال ضعیف و مجهول الحال و مشترک واقفه چه کسانی بوده اند و علت آن چه بوده است؟

منابع پژوهش

به نظر می رسد برای بررسی این موضوع باید به چند نوع کتاب مراجعه نمود:

- ۱) کتب تاریخی و به ویژه کتب مخصوص فرقه شناسی برای شناخت این فرقه و علل پیدایش و اقسام آن
- ۲) کتب سیره برای بدست شرح حال رجال واقفی مذهب
- ۳) کتب اربعه حدیثی برای یافتن احادیثی که این افراد در سلسله سند آن هستند
- ۴) کتب رجالی برای یافتن رجال واقفی مذهب و اعتبار آنها نزد صاحبان کتب

فصل اول

واقفه ، پیدایش ، فرق و آراء فکری

- ۱- تعریف واقفه
- ۲- پیدایش فرقه واقفه
- ۳- اقسام وقف
- ۴- دلایل شیوع واقفی‌گری پس از رحلت امام موسی کاظم^(ع)
- ۵- چگونگی مواجهه امام رضا^(ع) با واقفه
- ۶- روایات واقفه و میزان درستی آن

۱- تعریف واقفه

واقفه اجتماع یا حرکت یا عقیده‌ای است که در عصر ائمه علیهم‌السلام بوجود آمد. علت تشکیل این فرقه یابه دلیل شبهاتی بود که برای برخی از راویان حدیث و اصحاب ائمه علیهم‌السلام در مورد امام زمان خویش ایجاد کردند. یا به علت نیت‌های سوء برخی از اصحاب، (مانند سوء استفاده از اموالی که مردم به آنها سپرده بودند تا به امام زمان خویش برسانند) می‌باشد.^۱ با توجه به کتب معتبر فرقه شناسی می‌توان به این نتیجه رسید که واقفه در تاریخ به ۲ معنای کلی به کار رفته است:

۱- واقفه عامه

۲- واقفه خاصه

۱-۱- واقفه در اصطلاح عام:

به گروهی گفته می‌شود که بر واپسین امام خویش توقف کردند و شهادت او و جانشینی فرد دیگری را پس از او نپذیرفتند. آنها معتقد به بازگشت قریب‌الوقوع آن امام به عنوان مهدی «عج» بودند، تا عدل و داد را روی زمین بگسترانند.^۲

معتقدان به این فرقه از قرن ۲ تا ۸ هجری قمری وجود داشتند و با نامهای گوناگونی در جامعه اسلامی مطرح بودند.^۳ از جمله سبائیه- ناووسیه، باقریه، بشیریه، محمدیه کیسانیه و...

۱- الواقفیه، ج ۱- ص ۱۸- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۷

۲- ملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۹- ۱۵۰

۳- دائرةالمعارف تشیع ص ۲۰ و ۲۱

از میان آنها، گروه‌هایی شهرت بیشتر و طرفداران فراوانتری پیدا کردند و توانستند برای مدتی به زندگی خود در جامعه اسلامی ادامه دهند، اما بالاخره به مرور زمان همگی آنها از بین رفته و دیگر اثری از آنها در سرزمین اسلامی باقی نماند.

همچنین این اصطلاح برکسانی اطلاق می‌شود که پس از درگذشت هر یک از امامان به ویژه امام رضا (ع) و امامان پس از ایشان تا امام حسن عسگری (ع) در دام حیرتی افتادند که نسبت به جانشینان آن امامان بزرگوار به وجود می‌آمد. این امر به ویژه بعد از شهادت امام رضا (ع) به دلیل خردسال بودن امام جواد (ع) و نیز پس از شهادت امام حسن عسگری (ع) به دلیل ابهامات موجود در مورد فرزند ایشان امام مهدی (عج) به وجود آمد.^۱

۱-۲- واقفه در اصطلاح خاص

به گروهی گفته می‌شود که بر امام کاظم (ع) توقف کرده و امامان پس از ایشان را نپذیرفتند. آنها معتقد بودند که ایشان همان مهدی منتظر می‌باشد که به زودی رجعت خواهد نمود.^۲ آنها می‌گفتند غیبت ایشان، مانند غیبت موسی بن عمران از قومش می‌باشد. بنابراین عدم انتقال امامت از او به فرزندش لازم است.^۳ به اعتقاد این گروه امام رضا (ع) و فرزندان ایشان در مقام امامت نمی‌باشند بلکه در مقامی پائین‌تر از ایشان هستند و تا زمانیکه امام موسی کاظم (ع) ظهور کند، بر مردم لازم است که اوامر ایشان را اطاعت نمایند. نوبختی در فرق‌الشیعه تصریح می‌کند این لقب مخصوص یاران امام موسی کاظم (ع) است که بر او توقف نمودند.^۴ این تفکر را بعضی از بزرگان اصحاب امام کاظم (ع) مانند علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روای رواج دادند که در مورد آنها در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد. در رجال کشی آمده است: «واقفه به گروهی می‌گویند که بر امام موسی کاظم (ع) توقف کردند به گمان اینکه ایشان همان مهدی منتظر است. (و در این مورد ادعاهای مختلف داشتند) یا به ادعای زنده بودن و غیبت ایشان، یا به ادعای فوت و رجعت آن بزرگوار».^۵ اسفراینی در تبصیر می‌گوید: «آنها گروهی بودند که اعتقاد داشتند موسی بن جعفر (ع) نمرده و به دارالخلافه هارون وارد شده ولی از آن خارج نشده و ما در شهادت ایشان مشکوک هستیم.»

۱- الواقفیه، ج ۱، فوائدالوحدید، ص ۴۰- مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۳۳۰

۲- فرق‌الشیعه، ص ۹۰-۹۱- التبصیر فی الدین، ص ۳۸۳

۳- ربک امام رضا تاریخ و دراسته ص ۶۹-۷۰

۴- فرق‌الشیعه، ص ۹۱- فصول المختارة، ج ۲، ص ۳۱۳

۵- اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۲

سپس در ادامه می‌گوید: «سخن ایشان جز از روی هوی و هوس نمی‌باشد. زیرا مرقد آن بزرگوار در جانب غربی بغداد (کاظمین) می‌باشد و مردم برای زیارت به آنجا می‌روند.»^۱ در برخی کتب، گاهی این فرقه با نام‌های موسویه، ممتوریه و مفضلیه نیز آمده است.^۲

شیخ طوسی پس از بیان روایاتی دال بر شهادت امام موسی کاظم بیان می‌کند اخباری که دال بر شهادت ایشان می‌باشد زیاد است و معلوم نیست واقعه چگونه با دیدن اخبار بی‌شماری که دال بر شهادت ایشان داشته بازم، همه آنها را رد کرده و عقیده باطل خود را تکرار می‌کنند. و اگر ما روایات دال بر شهادت ایشان را بیان می‌کنیم به خاطر روشن شدن مطلب برای ایشان است و گرنه ما هیچ شکی در شهادت ایشان نداریم، همانطور که شکی در شهادت پدران او نیز نداشتیم.^۳

۱-۳- نکته:

زمانیکه واقعه را در معنای عام آن به کار می‌بریم، شامل همه فرقه‌هایی که بر هر امامی توقف کرده و او را مهدی دانسته‌اند، می‌گردد، هرچند آنها نام خاصی نیز داشته باشند. مانند (سبئیه) یا (سبائیه) که بر حضرت علی(ع) توقف کردند یا (ناووسیه) که بر امام صادق(ع) توقف نمودند. از این نظر (موسویه) نیز بر امام کاظم(ع) توقف کردند.

اما با مشاهده آنچه که در کتب بزرگ رجال دیده می‌شود، بین ۲ معنای وقف یک امتزاج و درهم آمیختگی وجود دارد. در این کتب گاهی به «ناووسی» و «سبائی» نیز «واقفی» گفته شده است. به عنوان مثال «حیان سراج» یک کیسانی مذهب است. چنانچه در رجال کشی آمده است که روزی حیان سراج بر امام صادق(ع) وارد شد. ایشان از او پرسید: «یا حیانُ ما یقولُ اصحابُک فی محمّد بن الحنفیه» یعنی «ای حیان، نظر یاران تو در مورد محمّد بن حنفیه چیست؟»

او پاسخ می‌دهد: «یقولون انّه حیٌ یُرزقُ» یعنی «آنها معتقدند که او زنده است و روزی می‌گیرد.»^۴ اما در همین کتاب در مورد حیان سراج می‌گوید: «انه کان کیسانیا واقفیا» «او کیسانی مذهب و واقفی مذهب است.»^۵ و یا در رجال نجاشی در شرح حال عبدالله بن ابی‌زید انباری آمده است:

^۱- التبصیر فی الدین، ص ۲۸

^۲- مانند معجم الفرق الاسلامیة، ص ۹۱، الفرق بین الفرق، ص ۶۳-۶۴

^۳- رک الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴-۲۹

^۴- اختیار معرفة الرجال، ص ۳۸۱، ش ۵۷۰

^۵- اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۹، پاورقی ۵

«كَانَ قَدِيمًا مِنَ الْوَاقِفَةِ» یعنی «او یک واقفی مذهب کهنه‌کار است»^۱. اما در معالم‌العلماء آمده است «وَقِيلَ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْنَاوُوسِيَّةِ» «گفته شده که او از «ناووسیه است»^۲ با این حال می‌توان گفت زمانیکه در کتب تراجم و رجال اصطلاح واقفه بدون هیچگونه قید و توضیحی آورده شود، در اکثر مواقع منظور واقفه بر امام کاظم (ع) است.

۱-۴- واقفه یا واقفیه

باید به این نکته توجه نمود که نام‌گذاری یک فرقه در تاریخ به دو صورت انجام گرفته است:

۱- گاهی نام آن فرقه از نام یا کنیه و یا لقب شخص به وجود آورنده آن گروه یا مکتب گرفته می‌شود. مانند: فرقه افطحیه یا فطحیه که از نام عبدالله افطح^۳ یا نام فرقه زیدیه که از نام زید بن علی بن الحسین^۴ و یا اسماعیلیه که از نام اسماعیل بن جعفر (ع) گرفته شده است^۵. بیشتر نامگذاری فرقه‌ها به همین روش بوده است.

۲- روش دوم به این صورت است که نام یک فرقه و گروه از اعتقاد و عقیده غالب آن گروه گرفته شده است مانند: مفوضه که به دلیل اعتقاد به تفویض همه امور به پیامبر اکرم و امیرالمومنین به این نام معروف گشته اند.^۶ و یا بتبریه که به روایت کشی به دلیل اختلاف با زیدبن علی (ع) (زیرا ایشان یکی از فرق زیدیه می‌باشند) در مسئله تبری یا تولی نسبت به ابوبکر و عمر به این نام خوانده شده اند.^۷

در مورد فرقه واقفه یا واقفیه باید بیان داشت که این نام‌گذاری نمی‌تواند از نوع اول باشد. زیرا نام و یا کنیه و یا لقب هیچیک از سران ایشان ((واقف)) یا شبیه به آن نبوده است. بلکه بطور قطع این نام‌گذاری از نوع دوم یعنی برگرفته از اعتقاد این گروه بوده است. بنابراین اضافه کردن (ی) نسبت به آن مانند نوع اول که منسوب به یک شخص بود از نظر لغوی صحیح نمی‌باشد. پس می‌توان بیان نمود که نام صحیح این فرقه (واقفه) می‌باشد نه (واقفیه).

۱- رجال نجاشی، ص ۱۶۱

۲- معالم‌العلماء، ص ۷۴

۳- رک فرق الشیعه ص ۷۷

۴- رک فرق الشیعه ص ۶۳ - البدء والتاریخ ج ۵ ص ۱۲۴

۵- رک تاریخ فرق اسلامی ۱۰۵ الی ۱۷۳ - فرق الشیعه ص ۶۶ الی ۸۰ - المقالات والفرق ص ۷۹ الی ۸۸

۶- رک مقالات الاسلامیین، ج ۱ ص ۸۶ و ۸۷ - مکتب درفرآیند تکامل ص ۳۱-۷۵

۷- رک اختیار معرفة الرجال ج ۱ ص ۲۳۶، ش ۴۲۹

بادقت و تتبع در کتب متقدمین از جمله رجال طوسی و رجال نجاشی و فرق الشیعه نوبختی و مقالات والفرق اشعری و یا... مشاهده می‌گردد این فرقه (واقفه) نامیده شده است نه واقفیه^۱. بنابراین ذکر نام این فرقه به (واقفیه) یک اشتباه مصطلح بوده که به مرور زمان ایجاد شده و هرگز در هیچیک از کتب متقدم به این نام خوانده نشده است.

۲- پیدایش فرقه واقفه

برخی کتب اولین واقفی را عمر بن خطاب می‌دانند، زیرا پس از رحلت حضرت رسول (ص) ادعا کرد که حضرت نمرده و به زودی نزد قومش باز خواهد گشت، همانطور که در کمال‌الدین آمده است: «چون رسول خدا وفات کرد، عمر بن خطاب پیش آمد و گفت: به خدا سوگند که محمد(ص) نمرده است. بلکه غیبت کرده است، همانگونه که موسی از قومش غیبت کرد و به زودی پس از غیبتش آشکار خواهد شد. و پی در پی این گفتار را تکرار می‌کرد تا آنکه مردم پنداشتند که او دیوانه شده و عقلش زایل گشته است. آنگاه ابوبکر در حالی که مردم گرد عمر را گرفته بودند و از گفتارش اظهار تعجب می‌کردند سر رسید و گفت: ای عمر به خود آی و از این سوگندی که می‌خوری باز ایست که خدای تعالی که کتابش به ما خبر داده «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ» یعنی: «تو می‌میری و ایشان هم خواهد مرد.»^۲ عمر گفت: ای ابوبکر! آیا این آیه در کتاب خداست؟ ابوبکر گفت: آری، خدا را گواه می‌گیرم که محمد مرده است و عمر حافظ قرآن نبود.»^۳ اما در اصطلاحات فرقه‌شناسی این امر برای اولین بار، بعد از شهادت امام علی(ع) روی داد. این فرقه که بعدها «سبائیه» یا «سبئییه» نام گرفت، در گروه غالیان جای می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت اینان از نخستین گروه غالیان می‌باشند.

۱- رجال شیخ طوسی، بخش اصحاب امام کاظم(ع) ص ۳۴۳ الی ۳۶۴ - اختیار معرفة الرجال ج ۲ ص ۵۱۲ - فرق الشیعه ص ۹۰ و ۹۱ - مقالات والفرق

ص ۶۲ و ۹۰ و ۹۳ - معجم الفرق الاسلامیه ص ۲۶۸ و ۲۶۹ - رجال نجاشی ص ۱۷۱ و ۲۰۰

۲- الزمر، ۲۰

۳- کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۶۲، مانند همین عبارت است در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیج ج ۱، ص ۱۷۹ می‌توان یافت

۱-۲- توضیحی در مورد فرقه سبائیه

با تتبع در کتب مختلف فرقه‌شناسی قدیم آنچه که در مورد این فرقه به دست می‌آید این است که این گروه پیروان عبدالله بن سبا می‌باشند. او یک یهودی معتقد به یوشع بن نون بود که در زمان علی (ع)، به دین اسلام ایمان آورد. و از جمله کسانی است که طعن و ناسزا به ابی بکر، عمر و عثمان را آشکارا بیان کرد. همچنین در مورد او گفته‌اند که او اولین کسی است که پیروی از امام علی (ع) را به عنوان امام و پیشوا و خلیفه مسلمانان و بیزاری جستن از دشمنان ایشان را واجب شمرد.^۱ اسفراینی در مورد او می‌گوید:

«او در شمار غلات رافضیان بوده که ابتدا علی (ع) را نبی و سپس او را خداوند خوانده است. و عده‌ای نیز سخن او را پذیرفته و با وی همکلام شدند.^۲»

بغدادی نیز در مورد این فرقه می‌گوید: «این گروه که پیروان عبدالله بن سبا می‌باشند، در زمان حیات حضرت علی (ع) به وجود آمدند. آنها معتقد بودند که حضرت علی (ع) پیامبر خداست. بعد از مدتی در آن نیز غلو کرده و علی (ع) را خدا نامیدند. در میان آنها عده‌ای از بزرگان کوفه نیز وجود داشتند، وقتی خبر به علی (ع) رسید دستور داد گروهی از آنان را در چاهی افکنده و بسوزانند. اما به دلیل مخالفت یاران و ترس از شتمات شامیان از سوزاندن بقیه آنها صرف نظر کرد. پس از شهادت علی (ع)، عبدالله بن سبا معتقد بود آن کسی که کشته شده حضرت علی (ع) نبوده، بلکه شیطان بوده که به صورت حضرت علی (ع) درآمده و مردم را به خطا افکنده است. او بیان کرد که حضرت علی (ع) مانند حضرت عیسی (ع) به آسمان عروج کرده است و رعد آسمان صدای او و برق آسمان تازیانه او می‌باشد و مهدی منتظر همان علی بن ابی طالب است.^۳»

می‌گویند هنگامیکه علی (ع) دستور قتل غلات را صادر کرد، عبدالله بن سبا به مدائن گریخت و تا زمان شهادت آن بزرگوار در آنجا باقی ماند. هنگامیکه خبر شهادت حضرت به او رسید، با ناراحتی گفت:

«كَذَّبْتُ لَوْ جِئْتَنَا بِدِمَاغِهِ فِي سَبْعِينَ صِرَّةً وَ أَقَمْتُمْ سَبْعِينَ عَدْلًا لَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَمُتْ وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَمْلِكَ الْأَرْضَ ...»^۴

یعنی «دروغ می‌گوئی، اگر مخ او را در ۷۰ کیسه (بسته) برای ما بیاوری و ۷۰ عادل شهادت دهند (که علی (ع) مرده و این مخ اوست) ما (بازهم) معتقدیم که او نمرده و کشته نشده است و تا زمانیکه حکومت (جهانی) نکند، نخواهد مرد.»

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مقالات الاسلامیین ۸۵/۱

۲- التبصیر فی الدین، ص ۱۲۳-۱۲۴

۳- الفرق بین الفرق، ص ۲۳۴-۲۳۳- التبصیر فی الدین ص ۱۲۴-۱۲۳

۴- فرق الشیعه، ص ۴۱- المقالات والفرق، ص ۲۱